

علاج نشوز زوجه از دیدگاه فقه اسلامی

سیدمحمد شفیعی مازندرانی*

استادیار جامعه المصطفی العالمیه

(تاریخ دریافت: ۸۹/۱۱/۲۵؛ تاریخ تصویب: ۹۰/۴/۱۳)

چکیده

کلام معروف پروردگار متعال در قرآن: «الرجال قوامون على النساء (نساء / ۲۱)؛ به نوبه خود فرهنگ مشخص و مطلوبی در نظام زندگی خانوادگی تصویر می‌کند که در گفتمان زندگی مشترک خانوادگی طرح جدیدی در افکنده و برای تأمین معیشت و پشتوانه نیازمندی زندگی زن تضمین مستحکمی است.

آنچه در این تحقیق مورد نظر بوده این است که «قوام» به معنای نان آور و سرپرست و کسی است که مخارج زندگی را عهده دار می‌باشد. دقت در این واژه، نشان می‌دهد که زن، برده شوهر خود نیست بلکه همسر، همراز، مونس، وزیر، دوستار و دلنواز شوهر است. همچنین در این تحقیق به این نکته پرداخته شده است که کلمه «ضرب» در «واضربوهن» از کلمات متشابه است و معانی گوناگونی دارد؛ لذا نمی‌توان آن را به معنای زدن حمل کرد. در این تحقیق به این مسئله توجه شده است که زن و شوهر نسبت به یکدیگر باید بسیار مهربان، صمیمی، با صداقت و همکار باشند و در حقیقت شالوده زندگی خانوادگی بایستی بر این مسائل استوار باشد. توجه به زندگی آینده (زندگی در بهشت) و نوع صمیمیت و انس و محبت حاکم میان زن و شوهر در آن‌جا، می‌تواند برای زندگی دنیوی خانوادگی ما الگو باشد. دقت در رهنمودهای فقها، مفسران و محدثان این مسأله را اثبات می‌کند.

واژگان کلیدی

زن، شوهر، برده، همسر، انیس.

مقدمه

زن در فرهنگ اسلامی، مانند مرد است و از نظر انسانیت و شرافت ذاتی با مرد هیچ تفاوتی ندارد. هر دو مخلوق، عبد و مورد مرحمت خدا هستند و هر دو در حفظ عزت، آبرو و شوکت یکدیگر نقش دارند: «هنّ لباس لکم و انتم لباس لهنّ» و هر دو در تکامل و تداوم زندگی و خوشبختی یکدیگر مؤثرند؛ گرچه هرکدام به تنهایی در این عرصه ناقص است و به تأمین یک زندگی کامل و جامع قارد نیست. به قول علامه طباطبائی: «فکل واحد منهما ناقص فی نفسه مفتقرا الی الآخر و یحصل من المجموع واحد تام» (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۳، ص ۱۶۶).

طرح اصلی بحث نکته محوری مندرج در آیه ۳۴ سوره نساء است:

«الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما انفقوا من اموالهم فالصالحات قانتات حافظات للغیب بما حفظ الله و اللاتی تخافون نشوزهن فعظوهن و اھجوهن فی المضاجع و اضربوهن فان اطعنکم فلا تبغوا علیهن سبیلا ان الله کان علینا کبیرا؛ مردان [در خانواده] سرپرستان زنانند به سبب آن که خدا آنان را از توانمندی‌هایی برخوردار نموده است که زنان از آنها چندان برخوردار نیستند. لذا آنان (شوهران) مخارج زندگی را بر دوش دارند. پس زنان شایسته، فرمانبرداران شوهر خود هستند. آنان در غیابشان حافظان حرمت ناموس او هستند و در این زمینه اگر نافرمانی همسران احساس شد، شوهرانشان به اندرز دادن آنان پردازند و اگر مفید واقع نشد بستر و رختخواب خود را از آنان جدا سازند و اگر کارساز نبود، آنان را بزنند. پس اگر [زنان] دست از نافرمانی برداشتند به آنان کار نداشته باشند که خدا بزرگ و بلند مرتبه است».

در این آیه چند مسئله اساسی به چشم می‌خورد که عبارتند از:

۱. سرپرستی خانه و خانواده از آن مرد است؛
۲. زن در برابر شوهر باید طبق وظایف خانوادگی عمل کند و زندگی خانوادگی باید

همراه از مهر و محبت و صمیمیت و احترام و عزت و مرحمت سرشار باشد؛
 ۳. مرد در صورت نافرمانی زن، چه برنامه‌هایی را می‌تواند جهت حل مشکل مورد
 توجه قرار دهد.

شوهر برای زن، در حکم ارباب و همسر نیز به سان برده نیست تا مردسالاری شکل
 گیرد و برعکس آن نیز قابل قبول نیست تا زن سالاری شکل گیرد، بلکه این دو عاشقانه
 در خدمت یکدیگر و همدم باشند؛ ضمن این که تأمین مخارج زندگی بر عهده مرد
 گذاشته شده و این همان است در قرآن آمده است: مرد در زندگی «قیمومیت»
 دارد: «الرجال قوامون على النساء...» (نساء/ ۳۴).

قیمومیت مرد در خانواده

بعضی از مفسران می‌نویسند: آیه «الرجال قوامون على النساء...»، درباره سعد بن ربیع
 بن عمر و زنش حبیبیه دختر زید بن ابی زهیر نازل شده است. سعد و زید هر دو از
 انصار بودند. حبیبیه نسبت به سعد نافرمانی کرد و سعد، او را زد. حبیبیه به اتفاق پدر
 خود خدمت پیامبر رفت. پدر عرض کرد: او دخترم را زده است. پیامبر فرمود: قصاص
 کنید. وقتی که آن‌ها قصد قصاص کردند، پیامبر فرمود: بازگردید؛ زیرا اینک جبرئیل
 نازل شد و آیه ۳۴ سوره نساء را نازل کرد. سپس پیامبر ﷺ فرمود: ما چیزی اراده کردیم
 و خداوند متعال چیز دیگری را اراده کرد، و آن چه خداوند اراده کرده، بهتر است و
 قصاص را رفع کرد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۹). می‌توان گفت که این شأن نزول
 چندان موجه به نظر نمی‌رسد؛ زیرا سعد بن ربیع از انصار بوده و در جنگ احد به
 شهادت رسیده است (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۲۸) و از سوی مورخان، وقوع جنگ
 احد را در سال سوم هجری بیان کرده‌اند؛ در حالی که سوره نسا ششمین سوره‌ای است
 که بر پیامبر ﷺ در مدینه نازل شده است (خیاط بن ابوهیریه، ۱۴۱۵ق، ص ۲۷) و چون
 سوره احزاب قبل از سوره نسا (در خلال جنگ خندق در سال ششم هجری) نازل شده
 است (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۰)؛ پس، نزول سوره نسا قطعاً پس از سال ششم
 هجری بوده؛ یعنی در زمان نزول سوره نسا حداقل سه سال از شهادت سعد بن ربیع

گذشته است. شاید سعد ربیع مورد نظر شأن نزول آیه، غیر از سعد ربیعی باشد که در جنگ احد کشته شده و شاید نام سعد اشتباهاً به جای نام دیگر صحابه ذکر شده است. ابن عباس این بخش از آیه را انجام دادن آن چه بر زن واجب است، بیان کرده بر این مبنا که مرد حاکم بر زن است و در آن چه خدا امر کرده، باید از مرد اطاعت کند. او همچنین برتری مرد را در تلاش و پرداخت نفقه می‌داند (طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۳۶). فیض کاشانی در تفسیر آیه ۳۴ سوره نساء، «قوامون» را چنین تبیین می‌کند: «یقومون علیهن قیام الولاية علی الرعیه» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۲۳)؛ مردان، در خانواده خودشان «والی» (استاندارد) نسبت به رعیت‌اند که مدیریت کلان آن جامعه در دست والی است. وی در باب راز این مسئولیت برای مردان در خانواده خود می‌نویسد: «بما فضل الله بعضهم علی بعض؛ به خاطر نعمت‌هایی است که خدا در اختیار مردان قرار داده و آن‌ها عبارتند از: دارا بودن قدرت بدنی بیش‌تر درباب کردار و تدبیر و مدیریت: «بسبب تفضیله الرجال علی النساء بکمال الفضل و حسن التدبیر و مزید القوه فی الأعمال و الطاعات» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۳۲).

وی همچنین در تفسیر بخش دیگری از آیه مذکور که پروردگار حکیم از زنان نیکوکار می‌خواهد که از مردان خود، فرمان برداری کنند؛ می‌نویسد: امام باقر «قانتات» را عبارت از «مطیعات» (فرمان برداری و فرمان‌پذیران) دانسته است.

همچنین زمخشری در تفسیر کشاف (ج ۱، ص ۵۰۵) یادآور می‌شود: «قوامون علی النساء یقومون علیهن آمرین، ناهین کما یقوم الولاية علی الرعايا»؛ مرد باید مسئول امر و نهی زندگی و سمت فرمان‌دهی زندگی را عهده‌دار باشد. وی سپس راز این قیومیت را چنین بازگو می‌کند: «وقد ذکروا فی الفضل الرجال العقل و الحزم و العزم و القوه و الکتابه - فی الغالب - والفروسیه و الرمی، و ان منهم الأنبیاء و العلماء و فیهم الامامه الکبری و الصغری و الجهاد و ...» (ج ۱، ص ۵۰۵)؛ راز برتری مرد همان دارا بودن عقل و ... می‌باشد.

سیوطی دانشمند دیگر جهان اسلام در تفسیر کلمه «فضل الله» می‌نویسد: «ای بتفضیله

لهم عليهن بالعلم والفضل والولايه» (تفسیر جلالین ذیل آیه ۳۳ نسا).

بنابراین، قیومیت مرد در باب خانواده به خاطر نان آور بودن است و خداوند اختیار و سرپرستی خانواده را بر عهده او نهاده است.

طبری در نیمه قرن سوم، حق تأدیب را به ویژگی‌های «قومیت» افزوده است (طبری، ۱۳۸۷ ق، ج ۵، ص ۳۷).

کیاهراسی حق حبس زن در خانه و منع از خارج شدن او را از شئون قیومیت مرد دانسته است (کیاهراسی، ۱۴۰۵ ق، ج ۲، ص ۴۴۸).

علامه بلاغی مرد را مظهر کمال خلقت و اخلاق معرفی کرده و به عنوان شاهد، به این نکته اشاره کرده که طبق علوم جدید، مغز و قلب مرد از مغز و قلب زن بزرگ‌تر است (بلاغی، ۱۴۲۵ ق، ج ۲، ص ۱۰۴ و گنابادی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۱۵). نجفی خمینی ضمن داستانی بیان می‌کند که شیر زنی که فرزند دختر آورده است، از شیر زنی که فرزند پسر آورده، سبک‌تر است و این شاهد فضل و برتری مردان است (نجفی خمینی، ۱۳۹۸ ق، ج ۳، ص ۲۱۷).

محمد جواد مغنیه در بیان قومیت می‌گوید: منظور از برتری، سلطه مطلقه نیست، بلکه حدود این تسلط در اختیار طلاق، اطاعت در فراش و خارج نشدن زن بدون اذن شوهر از خانه است (مغنیه، ۱۴۲۴ ق، ج ۱، ص ۱۰۶ و ج ۲، ص ۳۱۴). آنچه از دقت در گفتمان قرآن: «الرجال قوامون علی النساء» و سنت استفاده می‌شود آن است که در امور خانوادگی در بسیاری از موارد، شوهر، حرف اول را می‌زند و در تصمیم‌گیری‌های کلان زندگی از حیث انتخاب منزل (مسکن) انتخاب محیط زندگی، مسافرت و ... تصمیم اصلی از آن شوهر است. بر عهده داشتن و تحمل مخارج زندگی نیز مزید بر علت است و قیومیت زندگی از جمله قیومیت بر همسر را برای مرد منظور داشته است.

چیستی نشوز و چیستی ضرب مجاز

«نشوز» به معنای ناسازگاری زن در مسائل خانوادگی و یکی از اصطلاحاتی است

که در فرهنگ اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد. ابن منظور در لسان العرب می‌نویسد: در باب اختلافات خانوادگی اگر زن نافرمانی کند او را «ناشزه» می‌گویند و اگر مرد نافرمانی کند او را «ناشز» گویند و اگر هر دو در برابر یکدیگر نافرمانی کنند، آن را «شقاق» می‌نامند (ابن منظور لسان العرب، ماده نشز).

فیروز آبادی در قاموس المحيط جلد ۲، صفحه ۱۹۴ می‌نویسد: «و المرأه تنشز نشوزا آی استعصت علی زوجها و أبغضته؛ زن را هنگامی ناشزه می‌نامند که در برابر شوهر به نافرمانی بپردازد و نسبت به او بغض کینه در دل داشته باشد».

ابن عباس نشوز زن را کم گذاشتن از حق شوهر و عدم اطاعت از او ذکر کرده است و اقدام شوهر را در بیان مراحل سه گانه «وعظ» (نصیحت بر اساس کتاب خدا؛ «هجر» (ترک آمیزش در بستر) و «ضرب» (زدن) به طوری که استخوانی را نشکند و گوشتی را پاره نکند؛ با چوب مسواک یا شبیه آن مجاز دانسته است (طبری، ۱۳۸۷ ق، ج ۵، ص ۴۴).

نکته قابل ذکر آن است که واژه «تخافون» در این قسمت، دارای اهمیت است. بیش‌تر مفسران در بیان «تخاقون نشوزهن» خوف را در این آیه، به معنی «تعلمون، تعرفون» دانسته‌اند.

فخر رازی در قرن ششم «خوف» را حصول اطمینان در قلب از وقوع «نشوز» دانسته که از مرحله ترسیدن بالاتر است (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۰، ص ۷۱). مقدس اردبیلی می‌نویسد که خوف مجوز هجر و ضرب نیست و مناسب است آن را حمل بر علم کنیم (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۳۷).

وظیفه شوهر هنگام نشوز همسر

در این زمینه برخی از فقها از جمله علامه حلی و صاحب جواهر می‌نویسند: شوهر در قدم اول، زن را نصیحت کند و اگر مؤثر واقع نشد، در مرتبه دوم در بستر باید از او هجرت کند، یعنی رختخواب خود را جدا سازد و در مرحله سوم او را (طبق مجوزهای شرع) تنبیه بدنی نماید؛ لیکن با شرایط خاصی، مانند این‌که خون جاری

نشود و موضع ضرب سیاه و کبود نشود؛ ولی صاحب جواهر حواشی شوهر را به استمتاع جنسی منحصر کرده و از نظر او نشوز زن فقط در این مورد قابل توجه است (نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ج ۳۱، ص ۲۰۱).

صاحب جواهر در تعریف نشوز زوجه می‌نویسد: «نشوز» به معنای خارج شدن زوج و زوجه از وظایف واجب نسبت به همدیگر است؛ یعنی گاهی زن حقوق واجب شوهرش را زیر پا گذاشته و به آن عمل نمی‌کند؛ در این صورت، زوجه «ناشزه» به حساب می‌آید و گاهی هم مرد حقوق واجب همسرش را نادیده می‌گیرد و از آن استنکاف می‌ورزد که در این صورت زوج «ناشز» محسوب می‌شود.

نشوز در اصل به معنای ارتفاع و بلندی است؛ چنان‌که گفته می‌شود: «نشز الرجل ینشز إذا کان قاعداً فنهض قائماً، و منه قوله تعالی: «و إذا قیل انشزوا فانشزوا» (مجادله / ۱۱)؛ «أی انهضوا الی أمر من امور الله تعالی»؛ یعنی نشوز به معنای بر پا خاستن است که از همین باب است قول خداوند تبارک و تعالی که می‌فرماید: «وقتی که به شما گفته شد برخیزید، پس برخیزید و قیام کنید و دستورهای خدا را انجام دهید».

«نشوز» خانوادگی همان معصیت و بلند پروازی آنان نسبت به یکدیگر و تخلف از مواردی است که خدا آن را بر زوجین واجب کرده است (نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ج ۳۱، ص ۳۰۰).

نشوز در میان فقهای اهل سنت نیز مورد توجه لازم قرار دارد.

جزیری در کتاب الفقه علی المذاهب الأربعة می‌نویسد:

خروج از اطاعت زوج که باعث ثبوت نشوز زوجه می‌شود، عبارت است از:

الف) مانع شدن او از استمتاع در امور جنسی با شوهر؛

ب) خارج شدن از خانه بدون اجازه شوهر؛

ج) مسافرت زن برای مقاصد غیر از هنجار شوهر؛ اگرچه به او اجازه سفر داده باشد. در این صورت، نفقه زوجه ساقط می‌شود؛ اما اگر برای قضای حاجت شوهرش و با اجازه او مسافرت کند، نفقه وی ساقط نمی‌شود، و زن هم «ناشزه» به حساب

نمی‌آید.

دیدگاه شیخ بهائی

شیخ بهائی در جامع عباسی آورده است:

هرگاه نشانه‌های «نشوز» از زن ظاهر شد، بر زوج است که اول او را پند و اندرز دهد؛ سپس اگر برنگشت، در بستر خواب از او کناره‌گیری کند؛ به این معنا که در بستر به او پشت کند و یا این که رختخوابش را از او جدا سازد؛ اما در این صورت (ظاهر شدن علائم نشوز) زدن او جایز نیست؛ چون زوج تنها در صورتی می‌تواند همسرش را تنبیه نماید که نشوزش تحقق پیدا کرده، و زوجه از حق شوهر امتناع کرده باشد. کیفیت زدن هم باید طوری باشد که امید برگشتن زوجه به صلاح و اصلاح باشد. ضرب و تنبیه نباید باعث شکستن استخوان و مجروح شدن جسم شود و اگر چیزی از زوجه توسط زدن تلف شود؛ زوج ضامن آن خواهد بود (شیخ بهائی، ص ۲۳۹).

همچنین در جامع المدارک آمده است:

حتی اگر زوج از وظایف خود سرپیچی کرده؛ حقوق زوجه را انجام نداده و «ناشز» باشد؛ برای زوجه جایز نیست که از حقوق واجبی که به عهده‌اش گذاشته شده است سرپیچی و تخطی کند و آن را انجام ندهد. در تأیید این نظریه روایتی را ابی بصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:

«أنت إمرأة إلی رسول الله صلی الله علیه و آله فقالت: ما حقّ الزوج علی المرأه؟ فقال: أن تجیبه الی حاجه و ان کانت علی ظهر قتب، و لا تعطی شیئاً إلاّ بإذنه، فإن فعلت فعلیها الورد و له الأجر، و لا تبیت ليله و هو علیها ساخط. قالت: یا رسول الله و إن کان ظالماً؟ قال: نعم (کلینی، ج ۵، ص ۵۰۸ و شیخ حر عاملی، ج ۲۰، ص ۱۵۹، ج ۲، ص ۲۵۳)؛ زنی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا! مرد چه حقی بر زن دارد؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حاجت‌های او را اجابت کند، اگر چه او در حال سواری و روی مرکب باشد و دیگر این که هیچ چیزی را به کسی عطا نکند، مگر این که با اجازه او باشد و اگر این کار را انجام داد، گناهکار است و اما برای زوج اجر و ثواب در نظر گرفته می‌شود، و نخواهد،

در حالی که شوهرش از او خشمناک و ناراحت است. بازهم آن زن سؤال می‌کند: ای رسول خدا! اگرچه شوهر ظالم و سختگیر باشد! پیامبر اکرم فرمود: بلی؛ اگرچه این چنین باشد، زن باید به وظایف خود عمل کند.

دیدگاه ابن براج

فقیه نامدار، قاضی ابن براج می‌نویسد:

زمانی که نشوز زوجه اثبات شود، برای زوج جایز است که از همسرش در بستر جدا شود و سخن گفتن را ترک نماید و او را بزند به گونه‌ای که موجب حد نشود و استخوانی نشکند و نیز از زدن سر و صورت او پرهیز کند. ترک سخن گفتن، نباید بیش از سه روز باشد؛ ولی جدایی از بستر تا زمانی مجاز است که از نشوز برگشته؛ چه مدت آن کم باشد و یا زیاد. به محض این که زوجه از نشوز برگشت و اطاعت نمود، زوج هم نسبت به ادای حقوق واجب وی باید اقدام کند. (ابن براج، ج ۲، ص ۲۳۱).

البته آنچه بیش تر باید مورد توجه قرار گیرد، کیفیت زدن است.

نظر صاحب جواهر آن است که به صورتی مرد می‌تواند زن ناشزه را تنبیه کند که:

۱. پشت سر هم یک موضع بدن رازند: «لایوالی الضرب علی موضع واحد»؛

۲. برای دل خنک کردن و تشفی خاطر نباشد: «لاالتشفی»؛

۳. برای ارضای حس انتقامجویی نباشد: «ولا الانتقام» (نجفی خمینی، ۱۳۹۸ق،

ج ۳۱، ص ۲۰۷).

لذا زدن باید او را هدایت نموده بر سر عقل آورد؛ مثلاً اگر زن در اول روز از اطاعت خارج شود، همان روز مستحق نفقه نخواهد بود؛ چون وجوب انفاق «یوماً فیوماً» است و نفقه زمانی برمی‌گردد که زوجه از نشوز برگردد و تمکین کامل کند. اما اگر مانع استمتاع، عذرهایی مانند ایام عادت ماهانه و یا ایام نفاس و یا احتمال ضرر در نزدیکی کردن باشد، نفقه ساقط نمی‌شود. همچنین اگر زن بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رفت، دیگر نفقه او به عهده شوهر واجب نیست، مگر این که به خاطر ترس از

خراب شدن خانه و یا عیادت اقربا و یا عذرهای دیگر امثال این‌ها باشد که عرفاً برای زوج خشمناک کننده به حساب نمی‌آید. این‌ها موجب سقوط نفقه نمی‌گردد (جزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۴، ص ۶۷۳؛ علامه حلی، قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۹۶؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۲۰۱).

نظر امام خمینی (ره)

امام خمینی یادآور می‌شود: مرد باید توجه داشته باشد که در صورت حفظ شرایط یاد شده، می‌تواند زن را تنبیه کند؛ و باید از این کار به هنگام عصبانیت پرهیزد؛ زیرا در آن حالت برای فرونشاندن خشم و تسلی خاطر تنبیه بیش‌تر صورت می‌گیرد و این عمل حرام است و باید از آن پرهیز کرد.

بیش‌تر مفسران ابتدا معنای لغوی نشوز را که زورگویی، نافرمانی و تکبر پیشگی می‌باشد، ذکر کرده‌اند؛ سپس آن را با عباراتی مانند بغض شوهر و تکبر بر او، عدم تمکین و کراهت داشتن معنا کرده‌اند.

همه مفسران، در بیان مراحل سه‌گانه مقابله با نشوز، وعظ را پند و اندرز؛ و هجر را (به نقل از روایات) به معنای ترک جماع یا ترک بستر یا هر دو، پشت کردن در بستر و نیز ترک کلام دانسته‌اند؛ ولی طبری ضمن نقل همه موارد قبل، درشت سخن گفتن و زندانی کردن در خانه را نیز بیان کرده و خود، قول زندانی کردن در خانه را برگزیده است (طبری، ۱۳۸۷ ق، ج ۵، ص ۴۰).

ابن جوزی در قرن ۶ از قول شافعی جواز ضرب را در ابتدای نشوز هم آورده است (ابن جوزی، ج ۱، ص ۴۰۲).

به نظر می‌رسد که ضرب در «واضربوهن» را باید بیش‌تر مورد بررسی قرار داد؛ زیرا پیامبر اکرم ﷺ فرمود: آیا جای تعجب نیست که کسی همسرش را بزند و آن گاه با او دست به گردن شود و آیا حیا نمی‌کند یکی از شما که زنش را مانند غلام بزند و در پایان روز با او هم‌بستر شود؟! (آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۲۴).

ابن عربی در قرن ۷ ق از قول عطا بیان می‌کند: «زنان را نزنید، بلکه بر آن‌ها غضب

کنید». او این رأی را برخاسته از اجتهاد عطا می‌داند (ابن عربی، ج ۱، ص ۴۱۵). وی ضرب را در این آیه به معنای ترک خانه از سوی شوهر آورده تا زن ناسازگار به خود آمده و سازگاری پیشه کند. او در تأیید این نظر سیره عملی پیامبر ﷺ را ذکر می‌کند، مبنی بر این که پیامبر در اختلاف میان خود با همسرانش معمولاً خانه را ترک می‌کرد؛ حتی در موردی که همسران او از او یک زندگی مرفه و اشرافی طلب داشتند، آن حضرت ناراحت شد و حدود یک ماه خانه را ترک کرد و پس از آن، آن‌ها را میان زندگی معمولی همراه با قناعت و به دور از اشرافی‌گری و طلاق مخیر ساخت و هیچ‌گاه آن‌ها را کتک نزد (ابوسلیمان، ۱۴۲۲ ق، ص ۲۵).

بنابراین: «اضْرِبُوهُنَّ» در این جا ممکن است قهر و جدایی و بی‌اعتنایی باشد؛ زیرا یکی از معانی ضرب، جدایی و افتراق است. معنی دیگر ضرب اعراض کردن و صرف‌نظر کردن است؛ مثلاً در مورد سخن دور از منطق می‌گویند: «فاضربوه علی الجدار» یعنی آن را به دیوار بزنید، که کنایه از اعراض و ترتیب اثر ندادن است.

راه علاج نشوز

در برابر نشوز زن چه باید کرد؟

زندگی باید بر مبنای انس و الفت و مهر و مرحمت ویژه میان زن و شوهر استوار باشد. به خطر افتادن این مسئله و عدم حل این مشکل، ضایعات فراوانی را بر خانواده تحمیل می‌کند. در روان‌شناسی امروز نیز این مسئله مورد توجه اکید واقع شد، چنان‌که در پژوهشی آمده است: اختلافات خانوادگی از علل مهم اقدام به خودکشی در میان زنان است (نادری، ۱۳۸۵، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال ششم، شماره ۲۲).

راه‌های مختلفی به عنوان حل معضل نشوز زن ارائه شده است؛ ولی همچنان این سؤال باقی است که راه حل اساسی نشوز زن چیست؟

فیض کاشانی در باب نشوز زن و تأدیب او این حدیث را نقل می‌کند: «... عن الباقر علیه السلام: انه الضرب بالسواک؛ شوهر می‌تواند زن خود را با چوب مسواک را بزند [و از این راه خشم خود نسبت به رفتار نامناسب او را ابراز بدارد] (فیض کاشانی، ۱۴۱۵

ق، ج ۲، صص ۲۳۳-۲۳۴).

همچنین زمخشری در تفسیر کشاف ذیل آیه ۳۳ نساء در باب ضربمی‌نویسد: «ثم بالضرب ان لم یبجع فیهن الوعظ و الهجران؛ وقتی که پند و اندرز و نیز کناره‌گیری از زن در وقت خواب و رختخواب تأثیرگذار نبود، او را بزیند.» زمخشری مراد از ضرب را به طور مطلق می‌داند و توضیح نمی‌دهد که تا چه حدی می‌توان، زن ناشزه را زد. وی، در ادامه از قول پیامبر اکرم ﷺ حدیثی را نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «علق سوطک حیث یراه اهلک» (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۵۰۷)؛ یعنی شلاق خود را جایی آویزان کن که در چشم انداز اهل خانهات باشد.

سیوطی ذیل آیه مذکور در باب ضرب یادآور می‌شود: منظور از «واضربوهن» عبارت است از: «ضرباً غیر مبرح ان لم یرجعن بالهجران»؛ اگر از راه کناره‌گیری در وقت خواب، دست از نشوز نکشید، او را بزیند به گونه‌ای که زخمی و کبود نشود (تفسیر الحلابین ذیل آیه).

به نظر می‌رسد که کلمه ضرب در آیات قرآنی از (محکمات) نیست، بلکه از متشابهات است. به همین دلیل واژه (ضرب) کاربرد و معانی گوناگونی در آیات قرآنی دارد که در بیش‌تر موارد معنا و مفهومی غیر از زدن به کار رفته‌اند. لذا نمی‌توان کلمه ضرب را در همه جا به معنای زدن دانست.

کاربردهای کلمه ضرب در قرآن

خارج شدن از منزل به منظور رفتن به جهاد، جلب رضای خدا و مقاومت در جنگ: در قرآن آمده است:

«یا ایها الذین آمنوا اذا ضربتم فی سبیل الله فتابوا» (نساء / ۹۴) لحن این آیه، مقاومت

در جهاد است (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۵۵۲).

- مثال زدن: در قرآن می‌خوانیم:

«ان الله لا یستحیی ان یضرب مثلاً ما بعوضة» (بقره / ۲۴).

- بازشدن راه: (گشوده شدن طریق آبی) «فاضرب لهم طریقاً فی البحر» (طه / ۲۰)؛ برای بنی اسرائیل، در میان آب نیل راهی گشوده شد.

- سفر کردن: در قرآن می‌خوانیم:

«و اذا ضربتم فی الأرض فلیس علیکم جناح ان تقصروا (نسا / ۱۰۱)؛ هنگامی که به سفر پرداختید اشکالی ندارد که نماز خود را شکسته بخوانید.»

- پوشیدن مقنعه (انداختن حجاب بر سر زن): «و لیضربن بخرهن علی جیوبهن» (نور / ۳۱)؛ زنان باید مقنعه به سر کنند.»

- مقرر گشتن، دچار شدن؛ در قرآن آمده است: «وضربت علیهم الذله والمسکنه (بقره / ۶۱)؛ ذلت و فقر برای آنان مقرر شد.»

- زدن: «فاوحینا الی موسی ان اضرب بعصاک الحجر (شعراء / ۶۳)؛ به موسی گفتیم عصای خود را بر سنگ بزن.»

دقت در موارد مذکور نشان می‌دهد که کلمه «ضرب» مفاهیم گوناگونی دارد و این کلمه را باید از کلمات متشابه دانست. بر این اساس، «واضربوهن» را نمی‌توان همچون آیات محکمات به معنای متعارف در اذهان خودمان تفسیر کنیم، بلکه باید دانست که ضرب در این آیه معنای مبهمی دارد. همین ابهام است که موجب پیدایش دیدگاه‌های مختلف در میان صاحب نظران شده است؛ چنان که در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام نیز «واضربوهن» به گونه‌ای متفاوت تفسیر شده است. در عرف ما هم گاهی گفته می‌شود عینک خود را به چشم زدم، یا سوت زدم یا می‌گوییم جلو نام او تیک زدم، یا می‌گوییم عطر زدم، یا می‌گوییم فلانی تیپ زد. ملاحظه می‌شود در همه جا کلمه «زد (ضرب)» به کار رفته است، ولی به معنی کوبیدن و ضربه زدن نیست. بنابراین، نمی‌توان کلمه ضرب را فقط به معنی زدن و کوفتن دانست.

راه حل

در باب رفع نشوز زن راه‌های معنوی و مادی فراوانی را از سوی مفسران پیشنهاد شده است که هرکدام به نوبه خود در محکم کردن پیوند خانوادگی تأثیر گذار است؛ از

جمله:

- دعوت به مدارا با همسر

امیر مؤمنان علیه السلام به پسرش محمد حنفیه راجع به چگونگی برخورد با همسر، بویژه هنگام مخالفت و نشوز او فرمود: «فدارها علی کل حال و احسن الصحبه لها لیصفوا عیشک؛ در هر صورت، ولو در وضعیت نشوز او با او مدارا کن و با او نیکو برخورد کن که زندگی از این راه خوش می‌گذرد» (وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۱۶).

- نگهداری تازیانه در خانه

مفسر معروف، زمخشری در کشاف نقل می‌کند که پیامبر فرمود: «علّق سوطک حیث یراه اهلک» (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۵۰۷).

شلاق خود را در منزل در جایی بگذار که اهل خانه آن را ببینند. نگهداری تازیانه در خانه مسئله‌ای روان‌شناختی است. از این حدیث به دست می‌آید که شوهر باید از مؤلفه‌های روان‌شناختی پیشگیرانه هم استفاده کند. اصلاً زن ناشزه وقتی از تازیانه شوهر و محل نگهداری آن با خبر باشد، کم‌تر به فکر نشوز و نافرمانی می‌افتد. البته این حدیث از حیث سند، چندان مستقیم نیست؛ زیرا به گونه‌ای از سلسله اسناد بریده ذکر شده؛ لذا می‌تواند مجهول باشد. وانگهی اهل خانه، به همسر منحصر نیست، بلکه فرزندان و غلامان و کنیزان را نیز شامل است و حدیث معروف امیر مؤمنان، به پسرش که در شماره اول نقل کردیم موجب تخصیص آن است؛ ضمن این‌که آن حضرت، ضارب را (کسی که زن خود را زده باشد) دشمن حضرتش دانسته است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «من ضرب امرئته من غیر ذنب فاننا خصمه؛ کسی که بدون دلیل، همسر خود را بزند، من بر او دشمنی خواهم ورزید» (دیلمی، بی‌تا، ص ۲۹۱) در این جا مسأله زدن به موقع و بجا مورد تأیید ضمنی قرار گرفته است، لکن چنان که گفتیم چگونه زدن بحثی جداست و از خود حدیث چیزی به دست نمی‌آید. به علاوه جدایی، قهر و ترک تکلم نیز نباید از ۳ روز تجاوز کند (ابن براج، ج ۲، ص ۲۳۱).

- مراتب زدن (ضرب): (ضرب گفتاری و ضرب کرداری)

اولاً: ضرب (زدن) فقط ضرب بدنی (کرداری) نیست؛ زیرا ضرب گفتاری نیز وجود دارند و بسیار برنده‌ترند: «جراحات السنان لها التیام - ولا یلتام ما جرح اللسان؛ جراحات‌هایی که توسط نیزه [و شمشیر] در بدن کسی حاصل می‌شوند، قابل درمان هستند؛ ولی جراحات‌های زبانی (جراحی که به وسیله زبان) برکسی وارد می‌شود (و دل طرف مجروح می‌گردد) قابل درمان نیست». بنابراین، جمله و اضربوهن به این نکته اشاره دارد که از راه گفت‌وگوی دوستانه و پند و اندرز دادن‌های تهدیدآمیز و بیان عاقبت خطرناک دنیوی و اخروی، مادی و معنوی، می‌توان ناسازگاری خانوادگی را بر طرف و زن را به صلاح و سازش باز آورد.

ثانیاً: آنچه بیش‌تر در باب ضرب (زدن) تنبیهی باب نشوز زن مطرح می‌باشد، نوع زدن و نیز وسیله و ابزار زدن است: بدن سرخ نشود و نه تنها طرف زخمی نگردد، بلکه از زدن بر پوست او اثری به عنوان سرخی و... هم نباشد، بلکه به وسیله مسواک باشد. مسواک در این جا مصداقاً چند احتمال را در بر دارد که عبارتند از:

الف) مسواک طبق متعارف کلمه منظور است. به این معنا که با مسواک زدن می‌توان خشم خود را ابراز و زن را توبیخ نمود.

ب) در برخی از مراکز عرب‌نشین از درخت خاصی که «مسواک» نامید می‌شود، چوبی به عنوان مسواک باید تهیه کرد و در مورد زدن همسر از آن استفاده نمود و ضرب فقط با چوب خاص درخت مسواک مجاز است، نه با هر چیزی که در عرف مردم عنوان مسواک دارد.

ج) مسواک، کنایه است از چوب کوتاه و ناچیز، نه عصا و غیره.

در هر صورت، وقتی عنوان مسواک را مورد نظر قرار دهیم، دیگر نمی‌توان حدیث «تازیانه را در جایی بیاویز که اهل منزل آن را بنگرند»؛ قابل قبول دانست؛ در عین حال که از حیث راوی مجهول است. بنابراین، نشوز زن را باید از راه مدارا، حل کرد و مسأله «حکم» و دخالت شخص موجه از سوی یک نفر و یا یکی از سوی زن و یکی از

سوی شوهر هم مطرح است؛ ولی «شفاق» به «اختلاف طرفینی» و خانوادگی مربوط است.

- کوتاهی در فراهم آوردن خوراک و پوشاک

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «أنتی اتعجب ممن یضرب امرئته و هو بالضرب اولی لاتضربوا نسائکم فان فیه قصاص ولكن اضربوا بالجووع و العری؛ تعجب می‌کنم از کسی که خودش پیش خدا تقصیرهایی دارد و باید چوب بخورد؛ ولی همسفر خود را می‌زند! زن را نزنید، بلکه در فراهم آوردن خوراک و پوشاک (مایحتاج زندگی) او در صورت ناشزه بودنش وارد عمل شوید» (جامع الأخبار، ص ۲۵۸).

- توجه دادن زن ناشزه به مسئله رد شدن عبادت

نماز و روزه زن ناشزه قبول درگاه الاهی نیست. امام صادق ﷺ فرمود: «ایما امرئته باتت و زوجها علیها ساخط فی حق لم تقبل منها صلاه حتی یرضی عنها؛ هر زنی به رختخواب رود، در حالی که شوهرش از او ناراضی باشد، در صورتی که حق با مرد باشد، نماز او قبول نیست تا این که شوهر خود را از خود راضی نماید» (مجمع البیان، ج ۴، ص ۱۵۵).

دقت در موارد چهارگانه مذکور نشان می‌دهد که زدن زن، مطلوب اسلام نیست و مقصود از واضربوهن زدن و حمله کردن نیست؛ زیرا ضرب به گونه‌ای متفاوت در آیات قرآنی به کار رفته است و در تفاسیر و احادیث نیز مختلف آمده و زدن زن مطرح نشده است، بلکه بیرون رفتن از خانه، فاصله گرفتن از زن و کوتاه آمدن در فراهم آوردن مایحتاج او و توجه دادن او به آثار منفی معنوی، بیش‌تر می‌تواند کار ساز باشد.

چگونگی زندگی خانوادگی آرمانی و ایده‌آل

الگو گرفتن از آنچه در زندگی خانوادگی اخروی در بهشت می‌گذرد، برای محکم کردن بنیاد زندگی خانوادگی دنیوی به نوبه خود آثار مثبت فراوانی بردارد. در قرآن راجع به نعمت‌های الاهی در بهشت برای مردان آمده است: «فیهن قاصرات الطرف لم

یطمئنهنّ انس قبلهم ولاجان؛ در بهشت زنانی در کنار مردان در تشکیل زندگی خانوادگی حضور دارند که، [آن زنان] فقط دل در گرو شوهر خود دارند و پیش از این نیز هرگز دل در گرو دیگران نداشتند» (الرحمن / ۵۶).

مفسر معروف زمخشری در کشاف ذیل آیه مذکور یاد آور می‌شود از جمله نعمت‌های الاهی در بهشت آن است که زنان «قاصرات الطرف» (پاکدل و شیفته شوهر) در اختیار مردانند؛ زنانی که جز به شوهر خود هرگز نمی‌اندیشند: «نساء قصرن ابصار هنّ علی ازواجهن لاینظرن الی غیرهنّ؛ زنانی که فقط دیده به شوهر خود دارند و به غیره او هرگز التفاتی ندارند و بیش از این با هیچ کسی دل نداده و دست هیچ جن و انسی به آنان نرسیده است» (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۴۵۳).

علامه فیض کاشانی نیز ذیل آیه مذکور می‌نویسند:

در بهشت، در کنار مردان همسرانی با ویژگی «قاصرات الطرف» (زنانی پاک چشم و پاک دل) هستند. این گونه زنان عبارتند از:

«نساء قصرن ابصار هنّ علی ازواجهنّ لم یرون غیرهم...؛ که دستی پیش از این، از جن و انس به آنان نرسیده است» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۷، ص ۷۵). در سوره واقعه می‌خوانیم:

«انا انشاء ناهنّ انشاءً فجعلنا هنّ ابکاراً عرباً اتراباً؛ همسرانی برای مردان آفرینش می‌یابند و با آنان زندگی خانوادگی را تشکیل می‌دهند که بی‌نهایت شوهر دوست هستند» (واقعه / ۳۵، ۳۶ و ۳۷).

مفسر معروف زمخشری در تفسیر آیه مذکور یادآور می‌شود که برای مردان بهشتی، زنانی تازه قدم به عرصه زندگی نهاده، منظور می‌گردد: «انشا نا هنّ انشاء؛ ای ابتدئنا خلقهنّ ابتداءً جدیداً من غیر ولاده»؛ زنانی تازه پدید آمده‌اند زنانی که قبلاً در دسترس کسی نبودند (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۴۹۲). البته زنان دنیوی هم در بهشت با همسران خود ادامه زندگی می‌دهند؛ ولی هم‌سن و سال شوهرانشان، در سنّ جوانی، پرنشاط و همیشه جوان و دوشیزه‌اند و بسیار اهل محبت و عشق ورز و شوهر دوست

هستند (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۴۶۲). زمخشری ذیل توضیح آیه «عرباً اتراباً» می‌نویسد: «عرباً بالتخفیف جمع عروب و هی المتحبّیه الی زوجها الحسنه الثبعل؛ آنان عاشق شوهر خود بوده دارای روحیه بالای شوهر داری هستند.» وی همچنین در توضیح «اتراباً» می‌نویسد: «مستویات فی السنّ بنات ثلاث و ثلاثین و از واجهن ایضا کذالک.» او سپس از رسول خدا ﷺ این حدیث را نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «یدخل اهل الجنة الجنة جرّداً مرداً بیضا جعاداً مکحلین ابناء ثلاث و ثلاثین؛ اهل بهشت در حالی که صورتشان درخشان است و به گونه کسی که در ۳۳ سالگی به سر می‌برد، داخل بهشت می‌شوند» (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۴۶۲).

همچنین:

فیض کاشانی در تفسیر معروف خود (الصفای) ذیل آیه مذکور یادآور می‌شود: «عرباً، محنّات علی ازواجهنّ متحبّیات الیهن» عرباً جمع عروب است. آنان انیس و مونس قلب شوهرند و به آنان عشق می‌ورزند.

وی سپس از تفسیر قمی ج ۳ ص ۳۴۸ نقل می‌کند که آنان با زبان عربی تکلم می‌کنند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، صص ۹۲ - ۹۳).

دقت در توصیف همسران بهشتی، نشان می‌دهد که برترین ویژگی‌های آنها عبارتند

از:

- قبلاً در دسترس کسی نبودند (بیوه نیستند)؛

- پرنشاط و جوان و باصفا هستند؛

- فرمان بردار (دارای روحیه فرمان‌پذیری هستند) و مزین و آراسته‌اند؛

- فقط به شوهران خود چشم دوخته، به هیچ مردی دل نبسته و به کسی توجه

ندارند؛

- دل‌داده، دوستار و عاشق شوهر هستند.

نتیجه

الف) آنچه از چگونگی زندگی خانوادگی فردای مؤمنان در قرآن توصیف می‌شود، گویای آن است که در زندگی مؤمنان، در حد امکان، بایستی همان ویژگی‌ها و همان ارزش‌ها مورد ملاحظه باشد و زنان و مردان در زندگی امروز از زندگی آینده، حتی المقدور الگو بگیرند و درک کنند که اخلاق خانوادگی مورد رضایت و علاقه پروردگار متعال کدام است و اقتضای چه ویژگی‌هایی دارد و آن‌ها را رعایت کنند تا علاوه بر جلب نظر خداوند بزرگ، بر استحکام پیوند خانوادگی و اسباب مهرورزی میان خود بهره مند شوند.

ب) دختران و پسران، خود را برای زندگی مشترک فردا مهیا نمایند و از هرزه انگاری بپرهیزند. دختر از فکر کردن به داشتن دوست پسر که از فرهنگ بیگانگان نشأت یافته است، و پسر نیز از کام‌گیری‌های آزاد از کسی به عنوان دوست دختر خود که از فرهنگ‌های بیگانه نشأت می‌گیرد و باعث مسدود شدن یا به تأخیر افتادن اصل ازدواج و موجب بالا رفتن سن از ازدواج می‌گردد؛ بپرهیزند.

ج) دختر و پسر، از دست کم گرفتن حقوق شوهر و همسر خود که باعث تضعیف بنیاد اخلاق خانوادگی می‌گردد بر حذر باشند.

د) دختر و پسر، جداً از ابراز مرحمت، محبت و عشق ورزی خدایسند میان خود غافل نباشند که عامل گرمی زندگی خانوادگی می‌باشد.

ه) راه‌های پیشگیری از نشوز زن و طریق رفع نشوز همسر، ضرب و شتم زن نیست و کلمه ضرب، در «واضربوهن» به معنای زدن طبق متعارف کلمه نیست، بلکه این کلمه از مفاهیم متشابهات است و معنی آن جز مدارا کردن و در نهایت قهر کردن حکیمانه که از سه روز تجاوز نکند و کوتاهی در فراهم آوردن خوراک و پوشاک تا دست برداشتن زن از نشوز نیست.

منابع و مآخذ

۱. ابو سلیمان، عبد الحمید احمد (۱۴۲۲ ق). ضرب الماء و وسیله الحل للخلافات الزوجیه. دمشق: دار صار.
۲. ابن عربی، محمد بن عبدالله ابوبکر (بی تا). احکام القرآن، بی جا: بی نا.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۲۵). لسان العرب، چ هشتم، دارالفکر، بیروت: بی نا.
۴. ابن براج، عبدالعزیز (۱۴۱۱ ق). المهذب، چ اول، قم: مؤسسه النشر اسلامی.
۵. آلوسی، محمود (۱۴۱۵ ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالفکر.
۶. امین اصفهانی، سیده نصرت (۱۴۲۲ ق). مخزن العرفان فی تفسیر القرآن، دمشق.
۷. بلاغی نجفی، محمد جواد (۱۴۲۵ ق). آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم: بنیاد بعثت.
۸. خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵ ق). جامع المدارک، تهران: مکتب الصدوق.
۹. ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق (۱۴۲۲ ق)، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت.
۱۰. خمینی، روح الله (۱۴۲۱ ق). تحریر الوسیله، چ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۱. خیاط بن ابی هبیره، ابو عمر و خلیفه (۱۴۱۵ ق). تاریخ خلیفه، بیروت: دارالفکر.
۱۲. دروزه، محمد عزت (۱۳۸۳ ق). التفسیر الحدیث، بیروت.
۱۳. دیلمی، ابومحمد حسن بن محمد (بی تا). ارشاد القلوب، قم: انتشارات شریف رضی.
۱۴. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ ق). الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی.
۱۵. سبزواری، محمد بن محمد (۱۳۴۱ ق). جامع الاخبار، قم: انتشارات مصطفوی.
۱۶. سبط ابن جوزی (۱۴۰۱ ق). تذکره الخواص، بیروت: مؤسسه اهل بیت.
۱۷. شیخ بهایی (۱۳۲۰). جامع عباسی، تهران: انتشارات فراهانی.
۱۸. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ ق). المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالفکر.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۲۰. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ ق). تاریخ طبری، بیروت: دارالفکر.

۲۱. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ ق). *جامع البیان فی تفسیر آی القرآن*، بیروت: دارالفکر.
۲۲. فخر الدین رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق). *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء تراث العربی.
۲۳. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵ ق). *تفسیر الصافی*، تهران: انتشارات صدر.
۲۴. فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب (۱۳۷۱ ق). *قاموس محیط*، مصر: انتشارات السعاده.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب رازی (بی تا). *کافی*، تهران: دارالنشر اسلامی.
۲۶. کبهراسی، علی بن محمد طبری (۱۴۰۵ ق). *احکام القرآن*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۷. گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸ ق). *بیان السعاده فی مقامات العباده*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۸. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ ق). *الکاشف*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۹. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا). *زبده البیان فی احکام القرآن*، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۳۰. نجفی خمینی، محمد جواد (۱۳۹۸ ق)، *تفسیر آسان*، تهران: انتشارات الاسلامیه.
۳۱. نجفی، محمد حسن (۱۹۸۱)، *جواهر الکلام*، چ هفتم، بیروت: دارالاحیاء تراث العربی.
۳۲. یعقوبی، احمد بن احمد یعقوب بن جعفر یعقوبی (بی تا)، *دار صادر*، بیروت: بی نا.